

غلامرضا زرین چیان

### ساقی نامه در ادب فارسی

خمریه و به تعبیری ساقی نامه در ادب فارسی شاید کمتر از دیگر مباحث و فنون شعری تاکنون مورد توجه قرار گرفته باشد. و نه تنها تذکره نویسان بلکه محققان کنونی تاریخ ادب فارسی هم که در سبک و شیوه اشعار هریک از گویندگان تحقیقات مفصلی انجام داده اند از ساقی نامه های آنها سخنی به میان نیاورده اند چنان که با توجه به این که محققاً نظامی گنجه ای در این نوع شعر سرآمد و پیش رو گویندگان دیگر بوده و ازین جهت درخور اهمیت است معیناً در «تاریخ ادبیات در ایران»<sup>۱</sup> در شرح حال وی هیچ گونه اشاره ای به این مورد نگردیده است. و به جز چند مورد کوتاه و معدود که از انگشتان دست تجاوز نمی کند درین باب سخن نرفته است. ازین رهگذر کوشش ملا عبدالنبی قزوینی و خدمت وی به تاریخ شعر و ادب پارسی که در جمع آوری قریب پنجاه ساقی نامه از نوادگان با چگونگی احوال آنها همتی از خود به خرج داد بر هیچ کس پوشیده نیست.<sup>۲</sup> و نیک آگاه بوده است که یکی از لطیف ترین و زیباترین

۱- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، جلد دوم (چاپ ششم)، تهران (ابرسینا)

۱۳۵۲، ص ۷۹۸.

۲- تذکره میخانه، ملا عبدالنبی فخرالزمان قزوینی، به اهتمام احمد گلچین معانی،

تهران (اقبال) ۱۳۴۰.

قسمتهای شعر فارسی ساقی نامه هاست . و همانطور که خمریات در شعر و ادب عرب دارای اعتبار خاصی است ساقی نامه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است .

چنان که می‌دانیم خمریه به اشعاری گفته می‌شود که در توصیف می‌و ساقی و ساغر و می‌خانه و سایر متعلقات بان باشد و سابقه آن در بین شعرای عرب حتی به قرون جدید نیز می‌رسد اما این نوع شعر در صدر اسلام بخصوص در دوره عباسی کاملاً به اوج خود رسید چنان که ابونواس (۱۴۵-۱۹۹ هـ) را در این دوره و ادوار بعد سر مشق دیگر شاعران در این فن می‌دانند<sup>۳</sup> . و پنج قرن بعد نیز ابن الفارض (۵۷۶-۶۳۲ هـ) قصایدی در خمریه دارد<sup>۴</sup> . و حتی در قرون جدید شاعرانی چون محمد حافظ ابراهیم (۱۸۷۰-۱۹۳۲ م) هنوز در این فن طبع آزمایی می‌کنند<sup>۵</sup> . اما خمریه بشیوه‌ای که در ادب عرب رایج بود در پیادی امر چندان مورد طبع گویندگان ایرانی واقع نگردید . اما از اوائل قرن هفتم و بخصوص در قرنهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مورد توجه شاعران قرار گرفت . و از آنجا که نوعی آهنگ بهمین نام وجود داشته<sup>۶</sup> ساقی نامه‌ها را با آن می‌خوانده‌اند<sup>۷</sup> روشن می‌شود که ساقی نامه‌ها تنها نوعی تفنن شعری نبوده بلکه مورد نیاز همگان در مجالس طرب آن روزگاران نیز بوده است . همانطور که گفته شد شاعران متقدم چندان رغبتی بدین نوع نداشته‌اند چنان که در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی»<sup>۷</sup> که در بسیاری از دواوین

۳- تاریخ الادب العربی ، احمد حسن الزیات ، مصر ، ص ۲۷۲ .

۴- مأخذ پیشین ، ص ۲۵۶ .

۵- مأخذ پیشین ، ص ۵۰۶ .

۶- لغت نامه دهخدا ، ذیل کلمه «ساقی نامه» .

۷- سبک خراسانی در شعر فارسی ، دکتر محمد جعفر محجوب ، تهران (سازمان تربیت

و مجموعه‌های شعری قرون اواییه شعر فارسی بحث و تأمل شده است اشاره‌ای بدین مورد دیده نمی‌شود.

اما ابیات پراکنده‌ای در باب می و ساغر، و ساقی و جام جای جای در سخنان‌شان دیده می‌شود که نمی‌توان از آن بعنوان خمریه نام برد زیرا این نوع در ادب فارسی به ساقی‌نامه معروف شده است که گرچه از جهات کلی با خمریه شباهتهایی دارد ولی دارای ویژگی‌هایی است که در خمریات شعری عرب دیده نمی‌شود. چه اگر مثنوی را خاص شعر فارسی بدانیم ساقی‌نامه‌ها (بجز عده کمی که به شیوه ترجیع‌بند و ترکیب‌بند سروده شده است) در قالب مثنویست. دیگر آن که این مثنوی‌ها (بجز عده معدودی) در بحر متقارب یا بحر مثنی مقصور یا محذوف است که از اوزان شعر فارسیست. و در آنها کلمات و اصطلاحات می و عشق و ساقی و مطرب در معانی صوفیانه بکار رفته است. در حالی که غالب خمریات عرب بصورت قصیده و در بحر مختلف و عاری از مفاهیم عارفانه است. اما با آن که همه پژوهندگان و محققان تاریخ ادب پارسی بر این امر که معانی عارفانه و صوفیانه خاص ساقی‌نامه‌هاست متفق‌القوائد باید گفت در خمریه نیز از این فارض بتصریح مؤلفان عرب بسیاری

از رموز صوفیه در آن نهفته شده است<sup>۸</sup> :

شربنا علی ذکر الحبيب مدامة  
سکرنا بها من قبل ان یخلق الکرم  
ایها البدر وهی شمس ، یدیرها  
هلال و کم یبدو اذا طلعت نجم  
و اولاً شذاها ما اهتدیت لجانها  
ولولاسناها مانصورها الوهم  
یقولون لی : صفها فانت بوصفها  
خبیر اجل عندی باوصافها علم  
صفاء ولا ماء و لطف و لاهوا  
و نور و لآثار ، و روح و لاجسم  
نقدم کل الکائنات حدیثها  
قدیما و لا شکل هناك و لارسم  
و قالوا شربت الاثم کلا و انما  
شربت التي فی ترکها عند الاثم

۸- تاریخ الادب العربی ، احمد حسن الزیّات ، ص ۲۵۵ .

فلا عیش فی الدنيا لمن عاش صاحبیا      ومن لم یمیت سکرا بهافاتہ الحزم  
 علی نفسه فی الدنيا من ضاع عمره      ولیس له فیها نصیب ولا سهم...  
 ودر ذیل همین قصیده در تأیید این مطلب آمده است: «لیست الخمره  
 التي یصفها ابن الفارض الارمزا عن المحبة او المعرفة الالهية وقد مر معنا ان  
 امتصوفه قد استعار والفة العشاق والمدمنین لیصوروا بها ما یختلج فی  
 نفوسهم من معان واحساسات . ویستطیع المتصوفه ان یشرحوا هذه اللفه  
 شرحا یختلف اختلافا کبیرا عما نفهمه نحن من وراء هذه الایات»<sup>۹</sup>  
 پاره‌یی ابیات پراکنده که در وصف شراب و ساقی و جام و میخانه در  
 دیوان‌ها و مجموعه‌های اشعار گویندگان متقدم آمده چنین است<sup>۱۰</sup>: قصیده  
 معروف رودکی با مطلع:

مادر می را بکرد باید قربان      بچه او را گرفت و کرد بزندان  
 یا:

می آرد شرف مردمی پدید      وازاده نژاد از درم باز خرید  
 یا:

بیاران می که پنداری روان یا قوت نابستی

ویا نبی بر کشیده تیغ پیش آفتابستی

غضائری رازی گوید:

جام می آورد بامداد و بمن داد      آن که مرا بالبانش کار فتادست  
 گفتم مهرست؟ گفت مهرش پرورد      گفتم ماهست؟ گفت ماهش زادست  
 باده بمن داد از لطافت گویی      جام بمن داد ایک باده ندادست

۹- تاریخ الادب العربی، ندیم عدی، جزء اول (چاپ دوم)، حلب، ۱۹۵۴، ص ۲۵۷.

۱۰- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد اول (چاپ سوم)، تهران (ابن سینا)

۱۳۲۸ و گنج باز یافته، گردآورنده دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران (خیام) ۱۳۲۴.



نظامی در این مورد فضل تقدم داشته و مورد قبول پژوهشگران تاریخ ادب فارسی نیز هست تردیدی نیست اما مرحوم دهخدا بسبب آن که نظامی ساقی نامه ای مستقل نسروده و آنچه باقیست منتخب از قسمتهای مختلف خمسه اوست سلمان ساوجی و بعد از او حافظ را در این کار پیشرو دانسته است<sup>۱۱</sup>. و آقای گلچین معانی مصحح تذکره میخانه بهمین منوال خواجوی کرمانی<sup>۱۲</sup> و آقای دکتر صفا حافظ<sup>۱۳</sup> را اولین گوینده می دانند و اگر تاریخ مرگ این سه شاعر را در نظر بگیریم (خواجو متوفی به سال ۷۵۳ و سلمان متوفی به سال ۷۷۸ و حافظ متوفی به سال ۷۹۱ ه.ق.) شاید نظر آقای گلچین بصواب نزدیکتر باشد اما در تذکره میخانه نامی از سلمان و ساقی نامه او بمیان نیامده است.

بعاقی نامه گویی در قرون ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ با وج خود رسید و گویندگانی که از آنان ساقی نامه بجامانده و در تذکره فوق نامشان یاد گردیده عبارتند از: شیخ نظامی، شیخ عراقی، امیر خسرو، خواجوی کرمانی، خواجه حافظ، عبد انرحمن جامی، عبدالله هاتفی، حکیم پرتوی، امید رازی، میرزا شرف جهان، قاسم گونابادی، وحشی، خواجه حسین ثنایی، عرفی، اقدسی، شیخ فیضی، نوعی، غیاثی منصف، میرزاغازی، شکیبی، صحیفی، میرسنجر، ملک قمی، ظهوری، ابوتراب بیگ، آقا صفی، عتابی، حکیم فففور، افضل خان، ملا محمد صوفی، حکیم رکنا، حکیم شفایی، آقاشاپور، طالب آملی، میرزا فصیحی، ذکی همدانی، میرزا ملک مشرقی،

۱۱- لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه «ساقی نامه».

۱۲- تذکره میخانه، ص سی و دو.

۱۳- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، جلد سوم (بخش اول)، تهران (دانشگاه

مرشد بروجرودی ، باقر خرده ، حکیم عارف ، میرزا نظام دستغیب ، دوستی  
سمرقندی ، وصلی شیرازی ، فزونی استرآبادی ، میرملکی قزوینی ، غروری  
کاشی ، کامل جهرمی ، عسکری ، اوجی کشمیری ، محب‌علی سنندی ،  
اسدبیگ ، مؤلف کتاب .

### ویژگیهای ساقی‌نامه :

الف - ساقی‌نامه نه تنها از نظر موضوع مانند دیگر فنون شعری نظیر  
قصیده ، غزل ، رباعی ، قطعه ، دوبیتی و نظایر آن که هر یک در جای معین و  
مشخصی قرار دارند از ارزش و مقام ویژه‌ای برخوردار است بلکه از جهت  
گسترش موضوع شامل همه آنها نیز می‌گردد . مانند قصیده دارای  
مقدمه‌ایست در تشبیب یا مذمت دنیا و بی‌نیازی از آن و سپس گریز به مدح  
و در پایان دعا (شریطه) ، مانند غزل معشوق را وصف می‌کند و دردوری و  
آرزوی وی می‌گذارد و از نوع صوفیانه و فلندرانه آن برخوردار است ، مانند  
قطعه در مذمت دنیا و ناپایداری آن سخن گفته به پند و اندرز می‌پردازد و در  
میان مثنویهای داستانی هم نوعی مثنوی عاشقانه بشمار می‌رود . با توجه  
به همه جانبه بودن ساقی‌نامه‌ها شاید بی‌دلیل نباشد که گویندگان برای آزادی  
عمل قالب مثنوی را برای آن انتخاب کرده باشند . اینک بطور اختصار به  
پاره‌ای از این خصوصیات اشاره می‌رود<sup>۱۴</sup> :

نوعی خبوشانی ساقی‌نامه‌ای دارد با مطلع :

تویی اولین پیر میخانها      بیاد تو شبگیر پیمانها

که با توحید در ذات احدیت آغاز گشته و بجز موضوعات اصلی ساقی‌نامه‌ها  
درین مطالب نیز سخن می‌رود :

۱۴ - درین قسمت بجهت اختصار در شواهد تنها به بیت اول اکتفا شده است.

- در تعریف سخن :  
 بیاساقی ای رازدار سخن گفت چون زبان دستیار سخن
- در توصیف بهار :  
 بهار آمد و دشت و گلشن شکفت دمیدن دمید و شکفتن شکفت
- در شکایت از روزگار :  
 بده ساقی آن توتیای نظر که چون چشم بختم گدای نظر
- در مدح :  
 بیاساقی از خود رهایم ده شکیبایی از خود ستایم ده
- در تاریخ اتمام سخن :  
 خدایا تو این بکر بی عیب را که آینه شد صورت غیب را
- در مناجات :  
 الهی به مستان صهبای فیض نهنگ آشنایان دریای فیض
- میرسنجر کاشی در ساقی نامه خود با مطلع :  
 شکار حمل چون کند آفتاب شگونست در دست جام شراب
- به موضوعات زیر نیز پرداخته است :  
 در مناجات :  
 الهی به یاس خراباتیان الهی بعجز مناجاتیان
- در تمثیل :  
 در احوال هند از جهان دیده ای پرسید شخص پسندیده ای
- در دوستی وطن :  
 شبی خاطر م خست حب وطن غم غربتم کرد بس ممتحن
- در نصیحت به فرزند :  
 بیا افسر سنجر ای تاج سر که اول نهالی و شیرین ثمر



در حکایت :

ز شبهای دی گلخنی زاده‌ی

اساس زمستانی آماده‌ی

در مدح :

ز برج نبوت بلند اختر ی

ز درج ولایت ثمن گوهر ی

در تعریف صبح :

صبحی چورای خردپروران

شده دیده بر روی نیک‌اختران

در تعریف شب :

شبی آب و رنگ جوانی درو

خروس از پی صبح‌خوانی درو

در تعریف عشق :

خوشا عشق و مستی سرشار عشق

خوش آن سر که شد بر سر دار عشق

مضامین غزل :

براه غمت پا ز سر ساختیم

زهر موی صدف‌بال و پر ساختیم

نداریم با آن که پروای سر

براه تو با درد سر ساختیم

دل از آفت مرهم آسوده شد

که زخم تو حرز جگر ساختیم

خوشت بادای تلخکامی خوشت

که ما ز هر خود را شکر ساختیم

بنقص آمدیم از طریق کمال

همه عیبها را هنر ساختیم ...

«ساقی‌نامه ظهوری»

تفاخر به سخندانی و ستایش از خود :

بسر باید این راه پیمودنم

که ناموس شعرست برگردنم

شدم صاف در کوره شاعری

دمم صرف شد در پف زرگری

قلم در کفم هست معجز نما

چو در دست موسی عمران عصا

عرب گر چه باشد فصاحت نصاب

ازین اعجمی نطق گیرد حساب

بدر برده نطقم کثمت قلم

ز تازی سواران در اول قدم

چه لافند سحبان و حسانشان      چو دیوان من نیست دیوانشان...

«ساقی نامه سنجرکاشی»

مضامینی که در مذمت روزگار و پست شمردن دنیای دون در ساقی-  
نامه‌ها آمده است هم از جهت کمی و هم به لحاظ کیفی بسیار متنوع و زیباست.  
در مذمت از زاهدان خشک مغز نیز جای جای سخن رفته است:

برو زاهد از صافی دل ملاف      که از درد خواری شوی سینه صاف

چه حاصل که سوزیت حاصل نشد،      جگر تابه ماهی دل نشد

لبت را نبوسید تبخاله‌ای      زبانت نشد شعله ناله‌ای

«ساقی نامه ظهوری»

مدح و ستایش که خاص قصیده است از مشخصات بارز ساقی نامه‌هاست  
و بسیاری از گویندگان ضمن آن بتوصیف و تعریف ممدوحان خود پرداخته‌اند  
اما تا پیش از قرن دهم معمول نبوده است. پاره‌ای از این مدایح در توصیف  
پادشاهان و امرای صفوی و برخی در اوصاف حضرت علی بن ابی طالب می‌باشد.  
طالب آملی ضمن ساقی نامه خود که سراسر درپند و اندرز است ابیات  
دلپذیری را به ستایش از ادب اختصاص داده که چنین است:

دلا در مقام ادب پا فشار      مر این پایه را سخت عالی شمار

ادب ساز تعویذ بازوی خویش      و زو جوی وزن و ترازوی خویش

ادب مرد را سایبان تنست      بدفع خدنگ بلا جوشن است

چو کوشش کنی، دستیار تو است      چو بیچاره گردی حصار تو است

بهر بزم، عزت فزایی دهد      بصدر شرف، آشنایی دهد

ببازو هر آنکس که این مهره بست      ز سنگ حوادث نیابد شکست

اگر کام جویی، ادب جوی باش      بسیلش چون بر خوری، روی باش

ازو هر که سرتافت، از پافتاد      بیکبار، از طاق دلهافتاد

ادب، سبز شاخ نیست، بابر گد و ساز      گلش، دوات و میوه : عمر دراز  
 بکوش ای جوانمرد نابت قدم      کزین شاخ، گل چینی و میوه هم  
 ادب چون ترا پاسبانی بجاست      ترهم پاس او گرداری رواست  
 بود فرض، پاس تن و جان و سر      وزین جمله پاس ادب، فرض تر

همانطور که در آغاز سخن گفته آمد ساقی نامه ها بطور کلی در بحر متقارب است اما در اوزان دیگر و حتی در قالب ترجیع بند و ترکیب بند نیز دیده شده است نظیر ساقی نامه های عراقی، میرزا نظام دستغیب، احوای سیستانی، کامل جهرمی، حکیم فففور و حکیم شفایی. همچنین پیش از این یاد کردیم که یکی از اختلافات مهم خمریات زبان فارسی با تازی جنبه عارفانه بودن ساقی نامه هاست. زیرا از اوایل قرن پنجم که تصوف با ادب پارسی در آمیخت در همه ارکان آن من جمله ساقی نامه رسوخ پیدا کرد و کلمات می و ساقی و مطرب و ساغر و نظایر آن در همان معنی صوفیانه بکار رفت. نظامی گوید:

تو بنداری ای خضر فرخنده پی      که از می مرا هست مقصود می  
 از آن می همه بیخودی خواستم      وزان بیخودی مجاس آراستم  
 مرا ساقی از وعده ایزد نیست      صبوح از خرابی، می از بیخود نیست  
 و گرنه به ایزد که تا بوده ام      به می دامن لب نیالوده ام  
 گرازمی شدم هرگز آلوده کام      حلال خدا باد بر من حرام  
 نظامی بخاموشکاری بسیج      بگفتار نا گفتنی در مپیج  
 بیاموز ازین مهره لاجورد      که با سرخ، سرخست و بازرد، زرد  
 که ضمناً ابیات فوق جواب دندان شکنی خواهد بود برای کج اندیشان و  
 کوتاه فکرانی که ندانسته شعرارابه شرابخوارگی و لایبانی گری منتسب  
 می سازند.

ب - بجز مضامینی که میان ساقی نامه ها و دیگر فنون شعری

مشترك است و یاد کردیم چند مورد خاص وجود دارد که ساقی نامه هابرا اساس آنها بوجود آمده و عبارتست از: توصیف می، توصیف ساقی، توصیف جام، توصیف مطرب، توصیف ساز، توصیف میخانه، توصیف اهل میخانه، توصیف می فروش، در ناپایداری دنیا و خاک در دیده غم پاشیدن، فرصت جویی در تنعم، عیش و مستی، بی خبری، هشیاری و فراموشی. و شاید تنوع و فراوانی ترکیبات و توصیفات که برای پاره‌ای از این معانی در ساقی نامه‌ها آمده است در تمام طول شعر فارسی نیامده باشد. چنان که در حدود بیش از هفتاد غزل حافظ حتی يك بیت در توصیف مطرب و ساز و نیامده است در حالی که در ساقی نامه‌وی که به شصت بیت نمی‌رسد بیش از پانزده مورد فقط از معنی سخن می‌رود. در ساقی نامه حکیم پرتوی تنها در توصیف می سی لفظ مختلف آمده است. و اگر بخواهیم شیرین‌ترین و زیباترین سخنانی را که در باب این معانی در ادب فارسی بعمل آمده است جستجو کنیم باید از ساقی نامه‌ها بجوئیم. چنان که با مطالعه قریب پنجاه ساقی نامه پاره‌ای توصیفات و ترکیباتی که در معانی زیر آمده چنین است:

در توصیف می:

شمع مجلس افروز، گوهر شب چراغ، آتش موسی، توتیای نظر، جوهر تابناک، نشاء زندگی، بهار دل می پرستان، اسلام سوز، چشمه آفتاب، آبروی کرم، شیرام الفرخ، لعلی سومنات، دره التاج لعل، باطل السحر، شمع قبیل روح، شمع ناموس دل، خون حلال، فتنه روزگار، جگر سوز، کوثر موج-خیز، آتش بیقرار، لاله باغ عیش، نوشداروی روح، دواي دل عاشقان، کلید در زندگانی، گوهر بی بها، خنجر آبدار، پرفنون، لعل بدخشان، آب سوزنده، بیجاده ناب، بی بدل کیمیا، آرام جان، شمع دل، چراغ جسد، راح راحت، مایه بیخودی، کبریت احمر، گیتی فروز، آتش منش، بکر مستور،

لعل مذاب، رشحه سلسبیل، نور کلیم، نار خلیل، تلخ شیرین گوار، آفت‌عقل  
 وهوش، آتش توبه سوز، بکر یکساله، یاقوت سیاله، کیمیا ی بقا، سهیل  
 یمن، آفتاب منیر، بیفش، آتش خواص، لعل رمانی، خرد پرور، جهل سوز،  
 لاله گون، زاهد فریب، دانا پسند، جوهر بی‌عرض، شعله خو، زیور نوبهار،  
 آتش عیب سوز، دشمن فکر، آتش زردهشت، آفتاب مغان.

در توصیف ساقی :

نوبهار هوس، ابر نیسان جود، گلشن راز دل، سلیمان ساغر، ابر  
 گوهر فروش، جرات افزای دل، مست هشیار دل، بدرنا کاسته، چشمه سار  
 کرم، داورِ دادرس، آبیار طرب، گازر کینه‌ها، باز خاطر شکار، خرمن گل،  
 خصم زهد و صلاح، توبه سوز، مجلس فروز، مهر کیش.

در توصیف جام :

بیجاده، پرویز رنگ، گیتی نمای، زهر خند، سرمدی، خورشید چهر،  
 سبز مینا، چشم و چراغ دل، رخشان، گیتی فروز، آینه گون، چراغ شب،  
 روشنایی روز، عنبر سرشت، منصور چهر، بختی مست کف کرده لب.

در توصیف مثنوی :

طرفه روی و طرفه گوی، خاطر فریب، نکیس صفت، شفا بخش دلها.

در توصیف ساز :

نغمه جان شکار، مست هنگامه ساز، دستگیر افتادگان، پر جلاجل،  
 جهان سوز، روشن کننده شب‌تار، آرام بخش دلها، شاد کننده روان، زنده  
 کننده جانهای مرده، فروزنده چراغهای مرده.

همچنین توصیفات بسیاری در موضوعات یاد شده وجود دارد که

فرصت ذکر همه آنها در این مجال اندک نیست.

از قسمتهای زیبای پاره‌ای ساقی‌نامه‌ها مناجات و قسمیه آن است که

شاعر در آن پروردگار و یا معشوق خود را به هر چه در پیرامونش می بیند یا حسن می کند قسم می دهد: به خروشیدن چنگ و رباب، به زنا و کفر، به تسبیح دین، به عجز و تضرع، به سوز و گداز، به معشوق و عاشق، به ناز و نیاز، به نوشا- نوش خراباتیان، به خمهای سرشار، به جانبازان در راه عشق، به مخموری چشم مست بتان، به میخانه، به باده نوشان، به دیرمغان، به می، به داهای آینه وار، به مستان میخانه، به چشم یار، به علی (ع)، به نردان خراباتی، به باده خواران، به صبرناشکیبا، بشرم زیبارویان، به شام غریبان، به خلوت گرایان، به پاک اعتقادان.

منتخبی از مناجات میرسنجر کاشی:

الهی به یاس خراباتیان	الهی به عجز مناجاتیان
بمستان از خویشتن شسته دست	سراپا ندانان روز الست
بگم کرده راهان شبهای تار	بدریانوردان دور از کنار
بنکم دستگاهان پر آرزو	به پر آبرویان کم آب جو
به شوریده خوابان شبگیرها	بزود اعتراض تقصیر خواه
تکامل مریدان رد و قبول	به پاک اعتقادان دین رسول
به پشمینه پوشان راه حجاز	به یکتا قبا یان جای نماز
که اب تشنه در وادی محشرم	بسرچشمه کوثرم

ذکر نام بسیاری از سازها و آهنگها و اصطلاحات موسیقی نظیر: دوتار، طنبور، غنچک (غیچک)، عود، نی، چنگ، دف، کمانچه، قانون، نوا، مخالف، سلمک، ایران، حجاز، پیشرو (مقدمه)، گوشه، کوك، پرده، زیر، بم، مقام، مضراب، ابریشم، رگ خشک و همچنین اشاره به آیات قرآنی و احادیث نبوی و پیامبران و اشخاص مشهور چون حضرت محمد (ص)، منصور، حاتم، لیلی و مجنون، زلیخا و یوسف، جوحی،

داود ، سلیمان ، جبرئیل ، جمشید ، کیخسرو ، فریدون ، قباد ، رستم ،  
 هومان ، بیژن ، باربد ، نکیسا ، اسکندر ، افراسیاب ، خلیل ، موسی ،  
 قارون ، ضحاک ، یاجوج و یعقوب از اختصاصات کلی ساقی‌نامه است .  
 تعداد ابیات ساقی‌نامه‌ها مختلف و بین ۶۰ تا ۹۰۰ بیت است . اینک  
 از برای حسن انجام قسمت‌هایی از ساقی‌نامه امیدی رازی نقل می‌گردد :

### ساقی‌نامه مولانا امیدی رازی

شراب طهور و سقا هم ازوست	حریفی که این نیلگون خم ازوست
که هر ساغری را ازو بهره‌ایست	درین بزم ، ساقی گلچهره‌ایست
بهر دست جامی که بایست داد	شرابی که ساقی سرمست داد
باندازه کام در جام ریخت	رحیقی که ساقی خود کام ریخت
که نور کلیم است و نار خلیل	بیا ساقی آن رشحه سلسبیل
بهستی من آتش اندر زند	ده تا فروغش علم برزند
که این آتش از من بر آورد دود	مغنی تو هم بر کران گیر عود
توانی که آبی بر آتش زنی	تو کاین ساز پرسوز دلکش زنی
که شیرین کنش تلخی روزگار	بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار
ز ایام من تلخ تر کام من	بمن ده که تلخ است ایام من
به اندازه آرزو دست و پای	نشاید کشیدن درین تنگنای
به کام دل خویش گامی فراخ	نشاید نهادن درین سنگلاخ
که از جسم رسیدست دورش بما	بیا ساقی آن جام گیتی‌نما
ز دستی بدستی رود همچو جام	بمن ده که دوران گیتی مدام
که یک قطره دارد ازو صد خواص	بیا ساقی آن مومیایی خاص
فتادم درین خاکدان سرنگون	بمن ده که از بام گردون دون
بیا ساقی آن لعبت لعل‌پوش	بیا ساقی آن آفت عقل وهوش

بمن ده که بیهوشیم آرزوست  
 بیا ساقی آن آتش توبه سوز  
 که این آتش آنجا که روشن شود  
 بیا ساقی آخر بیاسا دمی  
 بیا تا قدحهای پر می کشیم  
 بیا ساقی آن بکر یکساله را  
 بده گرچه درکیش هشیار و مست  
 بیا ساقی آن رطل پیمان شکن  
 بمن ده که از توبه ناقبول  
 بیاساقی امشب که رندان مست  
 لبالب کن آن لب شکسته سفال  
 بیا ساقی آن کیمیای بقا  
 بچون من گدایی ده آنکه ببین  
 فغان کاندرین لاجوردی قفس  
 درینا که در صحن این کهنه باغ  
 چو شد یاوه یاوه گویان بلند  
 امیدی لب از نکته سنجی ببند

به بکران هم آغوشیم آرزوست  
 چراغ گناه مرا برفروز  
 خرابیات وادی ایمن شود  
 دمی بیغمی بهتر از عالمی  
 لبانب کنیم و پیایی کشیم  
 گرانمایه یاقوت سیاله را  
 نشاید کشیدن یکساله دست  
 که باوی درست است پیمان من  
 ملول ملول ملول ملول  
 شکستند در میکده هرچه هست  
 که خورشید را جادهی در هلال  
 که قارون شود زو بیکدم گدا  
 درم ریزی دست بی آستین  
 چومن بلبلی را گرفته نفس  
 چه آوای قمری چه غوغای زاغ